

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی
 سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸
 صفحه ۳۴۹-۳۶۶

رجعت و مستندات روایی آن در تفسیر قمی

عبدالمجید طالب تاش*

◀ چکیده

رجعت که در حیطة معناشناختی بازگشت به مبدأ است، در اصطلاح امامیه، به معنای بازگشت دوباره رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام و گروهی از دینداران حقیقی برای رسیدن به بخشی از پاداش، و گروهی از کفرگرایان و معاندان ایشان به دنیا برای رسیدن به عذاب استحقاقی است. این دیدگاه، با مخالفت اهل سنت مواجه شده است. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود روایاتی ذکر کرده که بر قطعیت رجعت تأکید می‌کند. مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی به بررسی روایات و استنادات علی بن ابراهیم قمی در خصوص مسئله رجعت در تفسیر قمی پرداخته است. در این پژوهش، روشن شد که قمی با استناد به روایات ائمه علیهم السلام که از جهت سند حمل بر صحت می‌شود و از جهت فراوانی به تواتر می‌رسد، وقوع آن را قطعی می‌داند. در بررسی گونه‌شناسی مباحث رجعت در تفسیر قمی دانسته شد که مسائل استدلال بر صحت رجعت، گروه‌های مشمول رجعت، رجعت به مثابه وعده الهی به آل محمد ﷺ و فلسفه رجعت که انتقام از معاندان است، مورد توجه قمی قرار گرفته است.

◀ کلیدواژه‌ها: رجعت، امامیه، روایات، تفسیر قمی، آخرالزمان.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران / talebtash@yahoo.com

۱. بیان مسئله

امامیه با استناد به روایاتی که به ائمه علیهم السلام نسبت می‌دهند و آن را دارای پشتوانه قرآنی و عقلی می‌دانند، بر این باورند که مدتی پس از ظهور امام مهدی علیه السلام، گروهی از شیعیان خالص که پیش از آن به شهادت رسیده‌اند بار دیگر به دنیا بازمی‌گردند تا به پاداش یاری و کمک به امام عصر علیه السلام نائل آیند و از دولت ایشان بهره‌مند شوند. همچنین رسول خدا و ائمه علیهم السلام بازمی‌گردند و مورد یاری و نصرت خدا قرار می‌گیرند. نیز گروهی از معاندان آن‌ها به دنیا بازمی‌گردند تا مورد انتقام قرار گرفته و به بخشی از کیفرهایی که استحقاق آن را دارند برسند. درباره این مسئله میان علمای اهل سنت و شیعه، همچنین میان برخی علمای شیعه با یکدیگر مناقشات رخ داده است. بسیاری از امامیه این روایات را در حدّ تواتر معنوی پذیرفته و به تبیین و مستدل‌سازی این اندیشه اقدام کرده‌اند؛ اما برخی از امامیه متعرض مسئله رجعت نشده و اندکی از آن‌ها روایات رجعت را نپذیرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۶؛ هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۳۷۶) غیر شیعیان این موضوع را انکار کرده و آن را از مختصات شیعه دانسته‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۶) پیش از این، کتاب‌ها و مقالاتی درباره رجعت نگارش شده اما این مقاله بر آن است تا با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی، این مسئله را در تفسیر قمی، توصیف، بررسی و تحلیل کند که در نوع خود پژوهشی نو به شمار می‌آید. علی بن ابراهیم قمی مسئله رجعت را در تفسیر خود مورد تأکید قرار داده و با استناد به روایات، آیات متعددی را از قرآن به مسئله رجعت تفسیر کرده است. وی به سه روش مسئله رجعت را مورد توجه قرار داده است:

۱. ذکر روایات رجعت با ذکر سلسله‌سند؛
۲. ذکر روایات رجعت بدون ذکر سلسله‌سند؛
۳. تأویل اجتهادی آیه به رجعت مبتنی بر منابع روایی.

۲. اهمیت رجعت در دیدگاه شیعی

رجعت، که بازگشت، تکرار، انصراف و روی‌گردانی از مقصد به مبدأ را تداعی می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ابن فارس، ۱۴۱۸ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۱؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۴۲)، در دستگاه زبانی متکلمان امامیه به یک اصطلاح شرعی

در حوزه باورهای دینی تبدیل شده و رنگ یک اعتقاد مذهبی به خود گرفته که برای اثبات آن به مستندات نقلی و عقلی روی آورده‌اند. (هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۳۷۶) این مسئله را تا آنجا حائز اهمیت دانسته‌اند که از نظر برخی علمای شیعه از ضروریات به شمار می‌آید، ولی از آن به‌عنوان ضروری مذهب شیعه یاد می‌کنند و ضروری دین به شمار نیاورده و منکر رجعت را کافر نمی‌شمرند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۴) این رویکرد برای آن است که این مسئله رشته وحدت و اخوت اسلامی را ننگسند. همچنین علمای امامیه پذیرفته‌اند در گذر تاریخ، خرافاتی با مسئله رجعت به هم آمیخته که سبب شده چهره این مسئله را در نظر برخی تضعیف کند. از این رو تأکید کرده‌اند که لازم است پایه و اساس این اندیشه را بر احادیث صحیح بنا کرده و از احادیث و نقل‌های مخدوش و مشکوک که با مسلمات دینی مغایرت دارد پرهیز شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۵۶۱) در روایات رسیده از ائمه علیهم‌السلام، روز رجعت از ایام الله به شمار می‌آید. منظور از ایام الله را مفسران بر اساس گزاره‌های قرآن و سنت، زمان یادآوری نعمت‌های الهی دانسته‌اند؛ همچنین معنای دیگر آن را تحقق سنن و افعال الهی در مورد بندگان به شمار آورده‌اند که از روی انعام و یا انتقام محقق می‌شود. (طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵۵) بر این اساس می‌توان رجعت را که به دوره بازگشت بخشی از دو گروه مؤمنان مخلص و کافران معاند اطلاق می‌شود، زمینه‌ای برای تحقق سنت انعام و اکرام الهی نسبت به ایمان‌آوردندگان و سنت عذاب و انتقام الهی برای کفرگرایان و انکارگرایان به شمار آورد که مقدمه‌ای برای تحقق قیامت است.

۳. روایات مستند رجعت در تفسیر قمی

روایاتی از ائمه علیهم‌السلام درباره آخرالزمان و حوادث مربوط به آن، در دست است که پیشگویی‌هایی کرده‌اند و به‌وسیله راویان و ناقلان حدیث محفوظ مانده، و با دقت ضبط و نگهداری شده است. حوادثی که در طول تاریخ پس از اسلام در جوامع بشری به وقوع پیوسته است، هر روز بخشی از این اخبار را تصدیق و تأیید کرده که نشان می‌دهد پیشگویی‌های ائمه درباره آینده جوامع بشری، محقق خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۸) این مسئله زمینه‌ای است برای اطمینان شیعیان مبنی بر تحقق قطعی مسئله رجعت که در پیشگویی‌های ائمه علیهم‌السلام آمده است. علی بن ابراهیم قمی که از طرفداران

قطعیّت در تحقق رجعت است در تفسیر قرآن به صورت تفصیلی و به مناسبت های تفسیری آیات، مسئله رجعت را مورد توجه قرار داده و روایاتی را که در این زمینه در دست است، مطرح کرده است. وی در تقسیم بندی آیات قرآن، مسئله رجعت را مورد تأکید قرار می دهد و یادآوری می کند که دسته ای از آیات امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را مخاطب قرار داده و به فضایل آنان پرداخته و از خروج قائم آل محمد و اخبار رجعت و آنچه خداوند به ائمه علیهم السلام وعده داده از نصرت آنان و انتقام از دشمنانشان سخن گفته است. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵) قمی در خصوص رجعت، یازده روایت را با ذکر سلسله سند نقل کرده است. وی برخی از این روایت ها را به مناسبت های مختلف در دو نوبت یا سه نوبت با ذکر سند تکرار می کند. وی هفت روایت از یازده روایت را از پدرش ابراهیم بن هاشم القمی اخذ کرده که با تعبیر حدثنی اُبی آورده است. ابراهیم بن هاشم یک روایت را با چهار واسطه، چهار روایت را با دو واسطه و یک روایت را با یک واسطه به امام صادق علیه السلام می رساند، و یک روایت را با دو واسطه به امام باقر و امام صادق علیهم السلام می رساند. وی پنج روایت را از ابن ابی عمیر (نک: همان، ج ۱، ص ۲۴ و ج ۲، ص ۷۵ و ۱۳۰)، یک روایت را از احمد بن نصر (همان، ج ۱، ص ۲۴) و یک روایت را از بکر بن محمد (همان، ج ۲، ص ۳۶) اخذ کرده است.

قمی سه روایت را از احمد بن ادریس اخذ کرده که یک مورد را با تعبیر حدثنا (ج ۲، ص ۳۷) و دو مورد را با تعبیر اخبرنا (ج ۲، ص ۶۵ و ۴۰۵) آورده است. احمد بن ادریس دو روایت را با چهار واسطه به امام صادق علیه السلام و یک روایت را با چهار واسطه به امام باقر علیه السلام می رساند.

قمی، یک روایت را از جعفر بن احمد اخذ کرده که با تعبیر حدثنی آورده است و جعفر با چهار واسطه آن را به امام باقر علیه السلام استناد می کند. (نک: همان، ج ۱، ص ۳۸۳) وی تمام یازده روایت درباره رجعت را از امام صادق یا امام باقر علیهم السلام نقل کرده است. در دو روایت، جمیل از قول امام نقل کرده که یکی مستقیم از امام صادق و دیگری غیرمستقیم و با واسطه از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. نقل کننده اولیه هیچ یک از روایات مشترک نیست. راویان از امام را حماد، عبدالله بن مسکان، بکر بن محمد، معاویه بن عمار، ابی بصیر، مفضل و جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام، محمد بن

مسلم از امام صادق و امام باقر علیهما السلام، عمر بن شمر، ابو حمزه ثمالی و ابی اسامه از امام باقر علیه السلام تشکیل می‌دهند. این شیوهٔ ارجاع‌دهی، با در نظر گرفتن اینکه روایت‌کنندگان از یکدیگر، هم‌شاگردی نبوده‌اند بلکه ارتباط میان آن‌ها ارتباط استاد و شاگردی بوده، حاکی از این است که در بعضی از این روایت‌ها، برخی از راویان سند حذف شده‌اند؛ به‌خصوص روایاتی که پدرش با دو واسطه یا یک واسطه از قول امام صادق یا امام باقر علیهما السلام نقل کرده است. در اینجا به بررسی سندی و متنی برخی از مهم‌ترین روایات مربوط به رجعت در تفسیر قمی پرداخته می‌شود:

۱-۲. قمی به نقل از پدرش آورده که مفضل دربارهٔ کسانی که در رجعت زنده می‌شوند، این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: حدیثی ابی عن ابن ابی عمیر عن المفضل عن ابی عبد الله ع فی قوله تعالی «وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قال لیس أحد من المؤمنین قتل إلا یرجع حتی یموت و لا یرجع إلا من مَحْضِ الْإِیْمَانِ وَ مَنْ مَحْضِ الْکُفْرِ؛ یعنی کسانی که ایمان خالص دارند و آنان که کفر خالص دارند. (همان، ج ۲، ص ۱۳۱)

همگان در وثاقت ناقل این روایت، یعنی علی بن ابراهیم القمی، متفق‌اند و وی را مدح کرده و درباره‌اش گفته‌اند: علی بن ابراهیم بن هاشم ابوالحسن القمی ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع فأكثر و صنف کتباً و له کتاب التفسیر. (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۲۶۰) گفته‌اند که قمی اجازهٔ نقل روایت را از پدر و برادر بزرگش دریافت کرده است. (طوسی، ۴۱۷ق، ص ۶۸) قمی این روایت را از پدرش ابراهیم بن هاشم القمی اخذ کرده که مورد توجه رجالیون شیعه است. وی اصلش کوفی بود و از آنجا به قم منتقل شد و نخستین کسی است که احادیث کوفیین را در قم منتشر کرد. او را شاگرد یونس بن عبدالرحمن از اصحاب موثق امام رضا علیه السلام دانسته (همان، ۴۱۷ق، ص ۱۶) و گفته‌اند که امام رضا علیه السلام را ملاقات کرد. (همو، ۴۱۷ق، ص ۳۶) اما راوی نخستین حدیث یعنی مفضل بن عمر الجعفی، از اصحاب سرشناس امام صادق علیه السلام به شمار می‌آید. هرچند گاهی مفضل مورد طعن برخی علمای رجال قرار گرفته است، لکن کشی و طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی کرده‌اند (الکشی، ۱۳۴۸، ص ۳۷۰؛ طوسی، ۴۱۷ق، ص ۳۰۷) و کشی معتقد است که مدتی از امام صادق علیه السلام جدا شد و به

مسلك خطابی روی آورد اما بعدها برگشت و امام صادق علیه السلام هم پس از مرگش طعنی بر او وارد نکرده و برایش دعای آمرزش نموده است. (الکشی، ۱۳۴۸، ص ۳۷۰) نجاشی او را مضطرب الروایه معرفی کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۱۶) البته حضور ابن ابی عمیر در سلسله سند حدیث و نقل مفضل از او، دلیل بر قابل اعتماد بودن نقل وی است؛ زیرا ابن ابی عمیر از اصحاب اجماع به شمار می رود که سه امام را درک کرده و از امام رضا علیه السلام نقل روایت نموده است. وی در نزد علمای شیعه جلیل القدر است و منزلتش در نزد علمای شیعه و اهل سنت عظیم دانسته شده و روایاتش قابل اعتماد است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۶) بسیاری از اصحاب حدیث بر این باورند که یکی از معیارهای وثاقت راوی نقل اصحاب اجماع از آنهاست؛ هرچند که خود راوی ضعیف یا مجهول باشد. کشی به اجماعی بودن «تصحیح ما یصح عنهم و تصدیقهم لما یقولون» حکم کرده است. (الکشی، ۱۳۴۸، ص ۳۷۵) از این رو بر اساس آنچه آوردیم، نقل حدیث از مفضل به دو جهت پذیرفته و قابل اعتماد است؛ زیرا از یک سو روایات بسیاری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده و برخی از علمای رجال او را از اصحاب قابل اعتماد امام صادق علیه السلام شمرده و روایات او را حمل بر صحت کرده اند و از سوی دیگر ابن ابی عمیر از اصحاب اجماع (مدیرشانه چی، ۱۳۷۶، ص ۲۶)، از او نقل کرده است. بنابراین سلسله راویان این حدیث دارای وثاقت لازم در نقل و حسن در روایت هستند که سبب می شود روایت، در عداد روایات قابل اعتماد ارزیابی شود و متن آن را پذیرفته و قابل قبول بدانیم.

۲-۲. قمی روایت زیر را با پنج واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنَبِرِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» قَالَ هِيَ وَاللَّهُ النَّصَابُ، قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْنَاهُمْ دَهْرَهُمْ الْأَطْوَلَ فِي كَفَايَةِ حَتَّى مَاتُوا، قَالَ ذَلِكَ وَاللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعَذْرَةَ.» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۵)

أحمد بن ادريس از راویان موثق و قابل اعتماد است که درباره اش گفته اند: «الاشعری قمی ثقہ صحیح الحدیث.» (حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۴۲) عمر بن عبدالعزیز، ابوحفص عمر بن عبدالعزیز بن ابی بشار معروف به زحلی است که کشی وی را جرح نکرده اما درباره اش از قول شاذان آورده که گفت: «ابوحفص یروی المناکیر و لیس

بغال. (الکشی، ۱۳۴۸، ص ۴۵۱) هرچند این امر اعتمادمان به نقلش را کم می‌کند، نقل احمد بن محمد از وی زمینه‌ای برای اعتماد بیشتر به روایت اوست. درباره معاویه بن عمار هرچند طوسی می‌گوید: «البجلیّ الذّهنی مولاہ ابوالقاسم کوفی.» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۴) لکن کشی وی را جرح نکرده و او را از قبیلہ بجیلہ معرفی کرده است. (الکشی، ۱۳۴۸، ص ۳۰۹) و ابن داود وی را این‌گونه معرفی می‌کند: کان وجهاً فی اصحابنا مقدماً کبیر الشّان. (حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۵۰) در زنجیره روایان، نام احمد بن محمد آمده که احمد بن محمد متعدد است اما احمد بن محمد که ابن ادریس از وی نقل کرده موثق است؛ زیرا وی احمد بن محمد بن عیسی است که او را اشعری قمی و ثقه دانسته‌اند. (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۶؛ حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۳) لذا این روایت نیز در عداد روایات صحیح محسوب می‌شود و از جهت سند قابل اعتماد است.

۳-۲. قمی در ذیل آیه ۹۵ انبیاء که می‌فرماید «وَحَرَامٌ عَلٰی قَرْیَةٍ اَهْلُکُنَّهَا اَنْهُمْ لَا یَرْجِعُوْنَ»، این روایت را آورده است: «حَدَّثَنِیْ اَبِیْ عَنِ ابْنِ اَبِیْ عُمَیْرٍ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ اَبِیْ بَصِیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِیْ عَبْدِ اللهِ وَ اَبِیْ جَعْفَرٍ قَالَا: کُلُّ قَرْیَةٍ اَهْلَکَ اللهُ اَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا یَرْجِعُوْنَ فِی الرَّجْعَةِ.» وی در ادامه می‌گوید: «فهذه الآية من أعظم الدلالة فی الرجعة لأن أحدا من أهل اةسلام لا ینکر أن الناس کلهم یرجعون إلى القيامة من هلك و من لم یهلك قوله "لا یرجعون" أيضا عنی فی الرجعة فأما إلى القيامة فیرجعون حتی یدخلوا النار.» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۵)

ابن ابی عمیر از اصحاب اجماع به شمار می‌رود که سه امام را درک کرده و از امام رضا علیه السلام نقل روایت نموده است. وی در نزد علمای شیعه جلیل القدر است و منزلتش در نزد علمای شیعه و اهل سنت عظیم دانسته شده و روایاتش قابل اعتماد است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۶) طبق دیدگاه برخی از محدثان نقل یکی از اصحاب اجماع از شخصی، بیان‌کننده اعتماد به نقل راوی است هرچند مجهول یا ضعیف باشد. (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۶، ص ۲۵) لذا از آنجا که ابن ابی عمیر از ابن سنان نقل کرده، ابن سنان در نقل روایت قابل اعتماد به شمار می‌آید که ابن ابی عمیر از او نقل کرده است. ابی بصیر هم را که در زنجیره سند حضور دارد، از اصحاب اجماع شمرده‌اند. (همان، ص ۲۵) و در نقل روایت فردی ثقه و قابل اعتماد است. (نجاشی، ۱۴۱۶،

ص ۴۴۱) محمد بن مسلم راوی نخست این سلسله از اصحاب امام صادق و امام باقر علیهما السلام است که از اصحاب اجماع است و توثیق شده و درباره اش گفته اند: «وجه اصحابنا، فقیه ورع صحب ابا جعفر و ابا عبدالله علیهم السلام و روی عنهما و کان من اوثق الناس.» (خویی، ۱۳۴۱ق، ج ۱۸، ص ۲۶۲) ملاحظه می شود که در میان زنجیره این روایت، سه نفر از اصحاب اجماع حضور دارند و دو نفر هم قمی و پدرش هستند که بسیار مورد وثوق رجال شناسان می باشند که حکایت گر قابل اعتماد بودن روایت است. از این رو روایت مذکور در شمار روایات صحیح ارزش گذاری می شود.

۲-۴. قمی روایتی را از قول امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام در تعیین مصداق برای کسانی که قرآن در توصیفشان می فرماید «فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ. لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (نحل: ۲۲ و ۲۳) فرمود: منظور کسانی است که به رجعت ایمان ندارند و استکبارشان به عدم پذیرش ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است. بر اساس این روایت، امام اعتقاد به رجعت را برای اسلام ضروری می داند و کسی که رجعت را نپذیرد طبق بیان آیه که می فرماید «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ»، منکر و کافر معرفی کرده است. متن روایت چنین است:

حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يَعْنِي أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِالرَّجْعَةِ أَنَّهَا حَقٌّ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ يَعْنِي أَنَّهَا كَافِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ يَعْنِي أَنَّهُمْ عَنْ وَايَةِ عَلِيٍّ مُسْتَكْبِرُونَ. لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ عَنْ وَايَةِ عَلِيٍّ وَقَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ هَكَذَا «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيٍّ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۸۳)

قمی این روایت از جعفر بن احمد شنیده و به ابو حمزه ثمالی ختم شده که از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. بنابراین قمی روایت را با پنج واسطه از امام باقر علیه السلام نقل می کند. راوی اولیه حدیث ابو حمزه ثمالی را همگان توثیق کرده و درباره اش گفته است: «ثقة عدل له كتاب قد القى اربعة من الائمة على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر عليه السلام.» (خویی، ۱۳۴۱ق، ج ۴، ص ۲۹۴) نجاشی جعفر بن احمد را صحیح الحدیث والمذهب دانسته (نجاشی، ۱۳۱۶ق، ص ۱۲۱)، محمد بن فضیل را ثقه معرفی

کرده و پدر و عمو و جدش را هم ثقه دانسته است. (همان، ص ۳۶۲) رجال کشی نیز نقل روایت وی از امام رضا علیه السلام را تأیید می‌کند. (الکشی، ۱۳۴۸، ص ۴۰۵) نجاشی محمد بن علی بن شعبه حلبی را با تعبیر «وجه اصحابنا و فقیههم و الثقة الذی لا یطعن علیه هو و اخوته و له کتاب التفسیر» مورد اعتماد دانسته است. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۵) لکن نام عبدالکریم بن عبدالرحمن را در رجال نجاشی، رجال ابن غضائری، فهرست شیخ طوسی، رجال شیخ طوسی و رجال ابی داود و معجم رجال الحدیث خویی نیافتیم. از این رو شخصیت وی مجهول است. بنابراین سند روایت جز درباره عبدالکریم که مجهول است بقیه رجال حدیث، ثقه و قابل اعتماد هستند. وجود این فرد مجهول اعتماد ما را از صحت حدیث می‌کاهد و نمی‌توانیم آن را در عداد روایات صحیح جای دهیم. ضمن اینکه قسمت پایانی روایت به گونه‌ای است که گویا بیان امام حاکمی از این است که نوعی تحریف در قرآن رخ داده است؛ آنجا که از قول امام درباره ادامه آیات یعنی آیه ۲۴ سوره، چنین آمده: «وَقَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ هَكَذَا: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيٍّ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»، تعبیر فی علی در متن قرآن وجود ندارد. چنانچه متن روایت را به همین صورت بپذیریم قائل به تحریف قرآن شده‌ایم که با سیره امام باقر علیه السلام سازگار نیست؛ جز اینکه بگوییم منظور امام از نزلت، تفسیر آیه و تعیین مصداق برای آیه باشد؛ و تعبیر فی علی، بیان امام در خصوص یکی از مصداق‌های انکار کفار باشد؛ نه اینکه منظور امام این باشد که آیه در هنگام نزول چنین بوده و بعد گرفتار تغییر شده است. بنابراین در صورتی که متن روایت گرایش به تحریف داشته باشد جعلی است و نمی‌توانیم آن را حمل بر صحت و صدور از امام باقر علیه السلام کنیم؛ زیرا با سیره امام و واقعیت تاریخی سازگار نیست.

۵-۲. قمی در تفسیر آیه «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكُرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ»، با استناد به روایت زیر ایام الله را معنی می‌کند: «قال أيام الله ثلاثة: يوم القائم و يوم الموت و يوم القيامة.» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۶۷) وی در تفسیر خود سند روایت را ذکر نمی‌کند؛ اما همین روایت را فرزندش، شیخ صدوق با اندکی تغییر به همراه ذکر سلسله‌سند از قول امام باقر علیه السلام نقل کرده که در مسئله رجعت روایت محوری به شمار می‌آید. صدوق می‌نویسد: «حدَّثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رضى الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله قال: حدَّثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن الحسن الميثمي عن

مثنی الحنّاط قال سمعت أبا جعفر يقول: أيام الله عزّ وجلّ ثلاثه: يوم يقوم القائم، و يوم الكره، و يوم القيامة. (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۸) صدوق می گوید الکره یعنی الرجعه. ملاحظه می شود که در روایت قمی، تعبیر يوم الموت آمده و در روایت صدوق به جای آن تعبیر يوم الکره آمده که وی در معنای يوم الکره آن را به يوم الرجعه تفسیر کرده است. اینکه مشاهده می کنیم شیخ صدوق راویان حدیث را ذکر کرده و قمی از ذکر راویان حدیث خود داری کرده، حاکی از این است که روایت شیخ صدوق به صحت نزدیک تر است و احتمال می رود که در روایت قمی تصحیف صورت گرفته و الکره به الموت تصحیف شده باشد. شیخ صدوق، راوی این حدیث مستند، از عالمان موثق و قابل اعتماد شیعه است که درباره اش گفته اند: فقیهی جلیل القدر، قابل اعتماد و اهل ورع است که تألیفات بسیار دارد. وی به عراق آمد و با حسین بن روح نوبختی نایب خاصّ امام عصر دیدار داشت و مسائل مهمی را از وی پرسید و سپس به نگارش درآورد. (حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۳۷) وی این روایت را از احمد بن محمد بن یحیی اخذ کرده است. احمد بن محمد کسی است که احمد بن ادريس استاد علی بن ابراهیم قمی از وی نقل روایت کرده است. (نک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۵) از این رو می شود احتمال داد که صدوق این روایت را از پدرش علی بن ابراهیم قمی اخذ کرده باشد. و درباره شخصیت احمد بن محمد هر چند برخی او را اهل غلوّ و تخلیص دانسته اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۳) و برخی او را مهمل معرفی کرده اند (حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۴۵)، کسان زیادی مانند ابو عبدالله قزوینی و ابو عبدالله بن شاذان و حسین بن عبدالله، به او اعتماد کرده و همگی از وی نقل روایت کرده اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۳؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۰) و در نقل روایت طعن قابل توجهی بر او وارد نشده است. ضمن اینکه می بینیم در این روایت از یک سو صدوق از وی نقل کرده که البته چنانچه پیش از این آوردیم، احتمال اینکه صدوق روایت را از پدرش اخذ کرده باشد منتفی نیست. و احمد بن محمد هم روایت را از از سعد بن عبدالله نقل کرده است. این تلقی و القا، بر اطمینان ما نسبت به صحت حدیث می افزاید؛ چه اینکه سعد بن عبدالله مورد وثاقت علمای رجال قرار گرفته است. نجاشی در وصف وی می نویسد: «سعد بن عبدالله ابن ابی خلف الأشعری قمی ابوالقاسم، شیخ هذه الطائفة و فقیههما و وجیههما، و سافر فی

طلب الحدیث» (نجاشی، ۴۱۶ق، ص ۱۷۷) یعقوب بن یزید هم که در زنجیره سند حضور دارد، مورد وثوق علمای رجال است و درباره اش گفته اند از ابوجعفر ثانی نقل روایت کرده و ثقه و صدوق است. (خویی، ۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۱۵۶) محمد بن حسن میثمی دیگر راوی حدیث را مدح کرده اند و گفته: «مولا ابوجعفر، ثقة عین.» (حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۶۹) راوی نخست این حدیث مثنی حنّاط است که روایت را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. وی مورد طعن رجالیون قرار نگرفته و درباره اش گفته اند مولی کوفی بوده و از امام موسی بن جعفر علیه السلام هم نقل حدیث کرده است. (نک: حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۵۸؛ خویی، ۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۹۳) ملاحظه می شود که راویان حدیث همگی قابل اعتماد هستند و روات، ضعف سندی ندارد. در نتیجه روایت مذکور که صدوق نقل کرده، از سلسله سند قابل قبولی برخوردار است و در میان راویان حدیث، شخصی که به او طعن زده باشند و وی را جرح کرده باشند قرار نگرفته؛ بنابراین ضعفی در سند روایت مشاهده نمی شود. از این رو نتیجه گرفته می شود که متن درست روایتی که قمی آورده بود همان روایتی است که صدوق آورده و احتمال می رود که الکرّه به الموت تصحیف شده باشد.

۴. روایات غیر مستند رجعت در تفسیر قمی

۱. هرچند در روش قمی برای نقل روایات، غلبه بر ذکر سلسله سند است، مواردی یافت می شود که وی به ذکر روایت رجعت پرداخته بدون اینکه سلسله سند روایت را بیاورد. در سیر نگارش تفسیر مشاهده می شود که طبری (در گذشته ۳۱۰ق) به عنوان نخستین کسی که تفسیر مدون از وی برجای مانده و از نسل اول تفسیرنویسان به شمار می آید، در نقل روایات تفسیری تلاش می کرد تمام روایات را با ذکر سلسله سند بیاورد و از ذکر روایت بدون سند خودداری می کرد (نک: طبری، ۴۱۲ق) اما قمی (در گذشته ۳۲۹ق) که از مفسران نسل بعدی جریان تفسیر نگاری به شمار می رود، در صدد پیگیری همان سیره در تفسیرنویسی است با این تفاوت که در کنار روایات مستند، روایات غیرمستندی هم در تفسیرش آمده، می توانیم دریابیم که در فرایند روایت تفسیرنگاری، هرچند نسل دوم تفسیرنویسان خود را ملزم به ذکر سند روایات تفسیری می دانستند، از همان نسل بعد از طبری زمینه برای نگارش روایات تفسیری بدون ذکر سند در حال باب شدن است. در

اینجا نمونه‌هایی از روایات تفسیر قمی ذکر می‌شود که با ذکر سند همراه نیست. وی در تفسیر آیه «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ»، الْأَرْضِ الْجُرُزِ را الْأَرْضِ الْخَرَابِ معنی کرده و تأکید می‌کند که این مثالی است که خداوند برای مسئله رجعت و قائم آل محمد زده است. وی این برداشت خود را به خبر پیامبر ﷺ درباره رجعت مستند می‌کند و می‌گوید: «هو مثل ضربه الله فی الرجعة و القائم ع فلما أخبرهم رسول الله ص بخبر الرجعة»، ولی خبر پیامبر در باره رجعت را ذکر نمی‌کند. (قمی، ج ۲، ص ۱۷۱) وی در تفسیر «سَبِّرْ یَکُمُ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا» (نمل: ۹۳) آیات را به امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام تفسیر می‌کند که دشمنانشان وقتی در رجعت آن‌ها را ببینند، ایشان را می‌شناسند. او مستند تفسیرش را قول امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند که بدون ذکر سلسله‌سند آورده است: «وَ اللَّهُ مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي، فَإِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا يَعْرِفُهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِذَا رَأَوْهُمْ فِي الدُّنْيَا.» (همان، ج ۲، ص ۱۳۲) قمی درباره آیه «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» می‌گوید: یعنی اقائِم آل محمد و امیر المؤمنین علیهم السلام در رجعت. و این تعبیر آیه در ادامه «فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصراً و أقلُّ عدداً» را قول امیرالمؤمنین به زفر می‌داند که به وی فرمود: وَ اللَّهُ يَا ابْنَ صُهَآک! لَوْ لَأَعَهَدُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ «کتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ» لَعَلِمْتُ أَيْنَا «أضعفُ ناصراً و أقلُّ عدداً». وی سلسله‌سند این قول را بیان نمی‌کند. (همان، ج ۲، ص ۳۹۱) نمونه دیگر استناد به قول پیامبر است که فرمود: «لَمْ یَکُنْ فِی بَنِي إِسْرَائِيلَ شَيْءٌ إِلَّا وَ فِی أُمَّتِي مِثْلُهُ.» وی تأکید می‌کند که چون مسئله رجعت بنا بر گزارش تاریخی قرآن برای امت بنی اسرائیل رخ داده و قوعش برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله هم قطعی است. وی این قول پیامبر را بدون ذکر سلسله‌سند آورده است. (همان، ج ۱، ص ۴۷) بنابراین قمی روایاتی را آورده و برای اثبات رجعت به آن‌ها استناد کرده که سلسله‌سند آن را نقل نکرده است. از نظر وی این دسته از روایات حمل به صحت می‌شود به این دلیل که روایات دیگر آن را تأیید می‌کند.

۵. گونه‌شناسی رویکرد روایی قمی به مسئله رجعت

قمی از چند جهت به مسئله رجعت و تحقق آن پرداخته است که شامل استدلال بر مسئله رجعت، تأکید بر حتمیت رجعت به عنوان وعده خدا به آل محمد صلی الله علیه و آله ذکر گروه‌های مشمول رجعت و بیان فلسفه و چرایی رجعت می‌شود که مستندات وی را در این خصوص بررسی می‌شود:

۱-۵. استدلال بر صحت رجعت

قمی در مواردی برای اثبات رجعت به نقل روایت‌هایی می‌پردازد که از ائمه علیهم‌السلام رسیده است. وی علاوه بر روایاتی که به مسئله رجعت اشاره کرده و به استناد متن آیه یا روایت رسیده درباره آیه، به استدلال در امر رجعت روی می‌آورد. وی در تفسیر « قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَبِّحْكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا » (نمل: ۹۳) به قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام استناد می‌کند که فرموده است: « وَاللَّهِ مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي ». وی نتیجه می‌گیرد که این معرفت و شناخت در آیه مربوط به دنیاست و بنا بر قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام منظور این است که در رجعت دشمنان ائمه وقتی این‌ها را ببینند آنان را خواهند شناخت. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۲) هرچند استدلال قمی با در نظر گرفتن روایتی که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام صادر شده موجه می‌نماید، متن آیه ظهور در این معنا ندارد و استدلال قمی چندان متقن نمی‌نماید.

وی در تفسیر آیه « وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ » (انبیاء: ۹۵) می‌گوید: این آیه از مهم‌ترین آیاتی است که دلالت بر رجعت می‌کند؛ زیرا هیچ‌یک از مسلمانان انکار نمی‌کنند که تمام مردم اعم از کسانی که هلاک شده و کسانی که هلاک نشده‌اند به قیامت رجعت می‌کنند. بنا بر این آیه که از عدم رجعت هلاک‌شدگان سخن می‌گوید، منظور امت‌هایی است که در دنیا به عذاب گرفتار و هلاک شده‌اند. این‌ها در دوره رجعت، باز نخواهند گشت. (همان، ج ۲، ص ۷۵) محیی‌الدین درویش در اعراب عبارت، دو وجه اعرابی برای این عبارت قائل است: وجه اول این است که تعبیر أَنََّّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ مبتدای مؤخر و حرام خبر مقدم است. وجه اعرابی دیگر قول زجاج است که می‌گوید: حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا یعنی حکم کردیم که آن کسانی را که به واسطه عملشان هلاک گردانیم عمل‌هایشان را قبول نکنیم؛ زیرا این‌ها باز نمی‌گردند. (درویش، ج ۶، ص ۳۶۱) چنانچه گونه اعراب‌گذاری نخست درویش را بپذیریم حمل آیه بر رجعت دشوار می‌نماید؛ زیرا در این صورت منظور از آیه این است که بازنگشتنشان به قیامت بر آنان حرام است. لکن در صورتی که قول زجاج در اعراب‌گذاری درست باشد، این گونه معناگذاری که زجاج کرده با تکلف بسیار همراه است و برداشت قمی با این گونه برداشت سازگارتر است؛ زیرا معنا این می‌شود که این‌ها رجعت نمی‌کنند. و این معنا با مسئله رجعت کاملاً هماهنگی و سازگاری دارد. درویش در بیان اعراب

آیه، به قول ابی عبیده اشاره کرده که لا را زائد دانسته است. این رویکرد در اعراب حاکی از این است که ابوعبیده در فهم معنا گرفتار مشکل شده، در نتیجه لا را زائد گرفته تا بتواند لایرجعون را به معنای به عالم قیامت بازمی‌گردند معنا کند. درحالی‌که اگر قول قمی را بر آیه حمل کنیم دیگر نیازی به این تکلف‌ها در آیه نخواهد بود. قمی همچنین به آیه «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ* ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۵۶) استناد و تأکید می‌کند که منظور هفتاد نفر از همراهان حضرت موسی علیه السلام است که ایشان را انتخاب کرد تا کلام خدا را بشنوند لکن آن‌ها درخواست دیدار حسی خدا کردند و خداوند صاعقه‌ای بر آن‌ها فرستاد که همگی سوختند و از بین رفتند. سپس آن‌ها را دوباره زنده ساخت. وی تأکید می‌کند که این آیه دلیل بر صحت رجعت در امت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا از پیامبر نقل شده که هیچ حادثه‌ای در میان بنی اسرائیل رخ نداده مگر اینکه در امت محمد صلی الله علیه و آله نیز رخ خواهد داد. بنابراین چنین حادثه‌ای یعنی مرده شدن و زنده شدن عده‌ای از امت محمد اتفاق خواهد افتاد. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۷) چنان‌که ملاحظه می‌شود قمی تلاش می‌کند مسئله رجعت را هم از جهت نقلی و هم از جهت عقلی مستدل کند. از این رو در بسیاری موارد رجعت را به روایات مستند می‌کند و در مواردی هم از شیوه اجتهادی استفاده می‌کند و به طرح استدلال عقلی می‌پردازد.

۲-۵. تأکید بر حتمیت رجعت به عنوان وعده خدا به آل محمد

قمی رجعت را تحقق وعده‌ای می‌داند که خداوند به آل محمد داده که آنان را یاری رسانده و بر دشمنانشان پیروز خواهد کرد. وی در تفسیر آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) صالحون را به استناد روایات به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش تفسیر می‌کند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۸) قمی با استناد به آیه فوق و آیاتی دیگری مانند «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُعَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً...» (نور: ۵۵) و آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* وَنُتَمِّنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (قصص: ۵) با استناد به روایات یادآوری می‌کند که این وعده‌ای است که خداوند به آل محمد داده

که آن‌ها را در برابر دشمنانی که حقوقشان را غصب کرده‌اند یاری خواهد کرد و این اتفاق در رجعت خواهد افتاد. قمی تأکید می‌کند که در عصر پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، اتفاق‌ها و حوادثی رخ داده که گروهی حقوق آل محمد را غصب کرده‌اند. رجعت تحقق وعده خدا برای انتقام‌گیری از این گروه است. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴) بنابراین قمی مسئله رجعت را امری وعده داده شده می‌داند که خداوند در برابر ظلم‌هایی که به آل محمد شده به آن‌ها وعده جبران داده است. ملاحظه می‌شود که وی این دیدگاه خود را به آن دسته از آیاتی مستند می‌کند که در آن وعده میراث در زمین داده شده است.

۳-۴. تعیین گروه‌های مشمول رجعت

قمی در تبیین برخی روایات و یا تفسیر آیات به ذکر کسانی می‌پردازد که در رجعت مشمول بازگشت قرار می‌گیرند. وی با ذکر حدیثی در تفسیر آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (نمل: ۸۳) روایتی را از قول امام صادق علیه‌السلام می‌آورد که تصریح کرده هریک از مؤمنانی که در راه خدا کشته شده‌اند در رجعت بازمی‌گردند. روایت تأکید می‌کند که تنها کسانی رجعت می‌کنند که ممحض در ایمان باشند. و البته در مقابل، کسانی که ممحض در کفر باشند نیز رجعت می‌کنند تا در این دنیا به بخشی از عذابشان برسند بازمی‌گردند. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۰) وی در تفسیر «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ» (دخان: ۹ و ۱۰) می‌گوید: منظور این است که کسانی که در آنچه با دیده تردید به آنچه ما ذکر کردیم از حوادث شب قدر، در آن روزی که آسمان با گازی آشکار می‌آید رجعت می‌کنند. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۰) و در تفسیر آیه «إِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ» * سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ» (قلم: ۱۵ و ۱۶) می‌گوید: منظور هنگام رجعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دشمنان ایشان می‌باشد که همانند چارپایان با خرطوم و بینی و لب‌هایشان به بند کشیده می‌شوند. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۸۱) ایشان در تفسیر «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (غافر: ۵۱) می‌گوید: این امر در هنگام رجعت اتفاق می‌افتد که رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام رجعت می‌کنند. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۵۸) ملاحظه می‌شود که طبق نقل‌های روایی که قمی آورده، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، شهیدان در راه خدا، ممحض شدگان در ایمان و ممحض شدگان در کفر کسانی هستند که در هنگام رجعت بازمی‌گردند و رجعت می‌کنند. وی همچنین به روایاتی استناد می‌کند که عدم رجعت

گروه‌هایی را مشخص کرده‌اند. قمی آیه «قم فأنذر» را به قیام پیامبر ﷺ در روز رجعت تفسیر می‌کند. (همان، ج ۲، ص ۳۹۳) وی در تفسیر آیه «وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (انبیاء: ۹۵) به روایتی استناد می‌کند که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در دست است که فرمودند: مردم هر شهری که خداوند با عذاب آن‌ها را هلاک کرده باشد رجعت نمی‌کنند. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۵) از این رو قمی محض شدگان در کفر را دو دسته می‌کند: کسانی که توسط عذاب الهی به هلاکت رسیده‌اند که در این صورت به استناد روایاتی که آیه «وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» را تفسیر کرده است، این گروه در رجعت باز نمی‌گردند و بدون رجعت وارد قیامت می‌شوند. و گروهی که محض در کفر هستند و لکن با عذاب الهی هلاک نشده‌اند؛ این گروه رجعت می‌کنند. (همان، ج ۱، ص ۲۴) البته قمی روایتی از امام صادق علیه السلام می‌آورد که نشان می‌دهد گستره رجعت‌کنندگان وسیع‌تر است. وی با استناد به روایت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران: ۸۱) آورده که فرمود: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنِّ آدَمَ إِلَى عِيسَى عَ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ هُوَ قَوْلُهُ «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ» یعنی رَسُولَ اللَّهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. (همان، ج ۱، ص ۲۴) چنان‌که ملاحظه می‌شود در تفسیر قمی به رجعت رسول الله صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام، پیامبران الهی و پیروان خالص ائمه علیهم السلام که به شهادت رسیده‌اند و همین‌طور معاندان و مخالفانی از ائمه علیهم السلام که در عناد خود خالص‌اند، به‌عنوان گروه‌های رجعت‌کننده سخن به میان آمده است.

۴-۵. پرداختن به فلسفه رجعت

قمی با استناد به روایات، به‌علت مسئله رجعت و بازگشت دو گروه ایمان‌آورندگان خالص و کافران خالص می‌پردازد و در مورد کافران محض تأکید می‌کند که منظور این است که ستم‌کنندگان به آل محمد صلی الله علیه و آله برگردند تا عذاب شوند. (همان، ج ۲، ص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ ج ۱، ص ۳۸۵) قمی این روایت را از معاویه بن عمار نقل کرده که از قول امام صادق در معنای آیه «فَإِنْ لَهُ مَعِيشَةٌ ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴) از ایشان پرسیدم و گفتم ما می‌بینیم که کفار در این زندگی از رفاه و گشایش برخوردارند. پس معنای آیه چیست؟ حضرت فرمود: «ذَلِكَ وَ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعَذْرَةَ.» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۵) وی در تفسیر آیه «وَلَتُنذِرَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْيِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (سجده: ۲۱) تأکید می‌کند

که عذاب ادنی در آیه، همان عذاب در رجعت است که با سیف انجام می‌گیرد که در حقیقت برمی‌گردند تا عذاب شوند. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۱) وی به استناد برخی روایات این عذاب را آیات خداوند می‌داند که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام برمی‌گردند تا آن آیات الهی را مشاهده کنند. (همان، ج ۲، ص ۲۶۱) و این را وعده‌ای می‌داند که خداوند به ائمه علیهم‌السلام داده است. (همان، ج ۱، ص ۱۴) قمی در تفسیر آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الْكٰذِبٰنَ اَمْثُوْا فِي الْحَيٰةِ الدُّنْيَا» (غافر: ۵۱) تأکید می‌کند که آیه از نصرت خداوند به پیامبران در دنیا سخن می‌گوید. و ما می‌بینیم که بسیاری از پیامبران در این دنیا مورد آزار و قتل قرار گرفتند و یاری نشدند. وی نتیجه می‌گیرد بنابراین منظور از نصرت آن‌ها در دنیا، محدودهٔ حیات نخستین آن‌ها در دنیا نیست بلکه منظور روز رجعت است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام باز می‌گردند. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۵۸) بنابراین از آنجا که برخی مخالفان و معاندان اهل بیت علیهم‌السلام به‌رغم انکارهایی که در برابر اهل بیت علیهم‌السلام داشتند و ستم‌هایی که به این خاندان روا می‌داشتند، در دنیا از رفاه ظاهری و مادی برخوردار بوده‌اند، خداوند اراده کرده است تا اینان قبل از تحقق قیامت به این دنیا برگردند و به معیشت سخت و دردناکی گرفتار شوند تا بخشی از عذاب استحقاقی را درک کنند.

۶. نتیجه‌گیری

۱. قمی در تفسیر قرآن به‌صورت تفصیلی و به مناسبت‌های تفسیری آیات، مسئلهٔ رجعت به‌عنوان یکی از مباحث اعتقادی شیعه را مورد توجه قرار داده و روایاتی را که در این زمینه در دست است، مطرح کرده است. روایات نقل‌شده در تفسیر قمی از تعدد برخوردار است و روایت‌ها از نظر سندی قابل قبول و اکثر آن‌ها صحیح ارزیابی می‌شود.
۲. نظام‌سازی تفسیر قمی از روایات رجعت قابل توجه است؛ زیرا گونه‌های مختلف مباحث رجعت یعنی استدلال بر صحت رجعت، گروه‌های مشمول رجعت، رجعت به‌مثابهٔ وعدهٔ الهی به آل محمد و فلسفهٔ رجعت را شامل می‌شود.
۳. روایات مربوط به رجعت در تفسیر قمی حاکی از آن است که محقق از یک سو با تعدد و کثرت روایات مربوط به رجعت مواجه می‌شود. این تعدد نقل تا جایی است که بسیاری از امامیه این روایات را در حد تواتر معنوی پذیرفته‌اند و به تبیین و مستدل‌سازی این اندیشه اقدام کرده‌اند. (نک: طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۴۶) همچنین نوع روایات بر جای

مانده درباره رجعت که قمی به آن پرداخته، از گستره وسیع معصومین علیهم السلام که از تحقق قطعی رجعت خبر داده‌اند حکایت دارد. در توصیف رجعت روایاتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، امام صادق و امام باقر علیهم السلام بر جای مانده است. نیز با بررسی روایان و ناقلان زنجیره روایات رجعت در تفسیر قمی روشن شد که اغلب روایان از وثاقت و صحت در گفتار برخوردارند که سخنانشان قابل قبول و مورد اعتماد است. این امر سبب شده اکثر روایات رجعت در عداد روایات صحیح جای گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس فی اللغة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۸ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. حلّی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، نجف اشرف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۶. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۳ق.
۷. درویش، محیی‌الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، سوریه: الارشاد، ۱۴۱۵ق.
۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۹. صدوق، علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۷.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، المهرست، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷.
۱۷. الکتشی، محمد بن عمر، رجال کتشی، مشهد: مرکز تحقیقات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۱۸. مدیرشانه‌چی، کاظم، درایه الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۲۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.